

مسیحیت صهیونیستی

دکتر احمدرضا مفتاح*

مقدمه

اکنون که جهان اسلام در معرض دشمنی‌های بسیاری قرار دارد، دشمن‌شناسی بسیار ضروری است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَايِسُ؛^۱ کسی که به اوضاع زمانه‌اش آگاه باشد، شبهات بر او هجوم نیاورد». مقام معظم رهبری ضمن اشاره به این حدیث شریف می‌فرماید: «عالم به زمان، کسی است که بداند در کجای دنیا زندگی می‌کند، صف‌بندی‌های مقابل او چیست؟ انگیزه‌های مخالف او کدام است؟»،^۲ «اگر صحنه را بشناسیم، عرصه را بشناسیم، نقشه دشمن را بدانیم، غافلگیر نخواهیم شد».^۳ جریان صهیونیسم یهودی و مسیحی، از دشمنان شناخته شده اسلام هستند. در این نوشتار درباره مسیحیت صهیونیستی آمریکا که از حامیان رژیم اشغالگر قدس هستند، به اختصار بحث، و به راهکارهای مقابله با آن اشاره خواهد شد.^۴

مسیحیت دارای سه فرقه اصلی کاتولیک، ارتدکس و پروتستان است. مسیحیت کاتولیک و ارتدکس به خاطر نظام سلسله مراتب کلیسایی کمتر دچار فرقه‌گرایی شده‌اند، اما مسیحیت

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۶۱.

۲. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>

۳. بیانات در دیدار مردم کازرون، ۱۳۸۷/۲/۱۶.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3434>

۴. این نوشتار، خلاصه‌ای از کتاب «مسیحیت صهیونیستی» است که به زودی به قلم نگارنده توسط پژوهشگاه امام صادق علیه السلام منتشر خواهد شد.

پروتستان به خاطر نداشتن مرجعیت واحد، فرقه‌های بسیار زیادی دارد. مسیحیت صهیونیستی، مربوط به یکی از فرقه‌های پروتستانی به نام «اونجلیکال» یا «انجیل‌گرا» است که به ظاهر کتاب مقدس تأکید دارند. آنان با این اعتقاد که بازگشت عیسی مسیح علیه السلام مشروط به بازگشت یهودیان به فلسطین است؛ از تشکیل حکومت یهودیان در سرزمین اشغالی حمایت می‌کنند. این باور که در میان بیشتر مسیحیان مقبولیت ندارد، در ایالات متحده آمریکا از نفوذ و قدرت زیادی برخوردار است.

تعریف مسیحیت صهیونیستی

«صیهون»، قلعه‌ای بود که توسط حضرت داود علیه السلام فتح شده است.^۱ این واژه که بعدها مترادف «اورشلیم» و نهایتاً برای سرزمین اسرائیل به کار رفته است، در مکتوبات مسیحایی بیانگر آرزوی بازگشت به سرزمین اسرائیل و تأسیس دوباره پادشاهی داود علیه السلام بود.^۲ بنابراین صهیونیسم، جنبشی است که به دنبال محقق ساختن آرزوی بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و تشکیل حکومت یهودی در این سرزمین است. این جریان در اصل، یک جنبش یهودی است که با انگیزه دینی و حمایت از یهودیان آواره شروع شد، با نظریه‌پردازی «تئودور هرتسل» جنبه سیاسی پیدا کرد و با حمایت کشور استعمارگر انگلستان و ایالات متحده آمریکا، دولت اشغالگر قدس، اسرائیل تشکیل شد.

مسیحیت صهیونیستی، دسته‌ای از مسیحیان اونجلیکال و بنیادگرا هستند که بازگشت عیسی مسیح علیه السلام را منوط به بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین می‌دانند و از دولت یهودی اسرائیل حمایت می‌کنند. از نظر آنان مسیحیان باید از ایده تشکیل دولت یهود و سیاست‌های آن پشتیبانی کنند. این استدلال مبتنی بر تفسیر ظاهری و آینده‌گرایی کتاب مقدس و مبتنی بر این اعتقاد است که پیشگویی‌های عهد عتیق درباره قوم یهود، رفته‌رفته در کشور کنونی اسرائیل تحقق می‌یابد.^۳

۱. ر.ک: دوم سموئیل ۵: ۷.

۲. اسدالله آویر؛ منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی؛ ص ۱۹۸.

۳. ر.ک: استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۴۲-۴۶.

شکل‌گیری مسیحیت صهیونیستی در انگلستان

جنبش مسیحیت صهیونیستی اولیه با این اعتقاد ظهور کرد که بنا بر وعده کتاب مقدس، قوم یهود قبل از بازگشت حضرت عیسی علیه السلام به مسیحیت می‌گروند و با بازگشت به فلسطین، در کنار دیگر ملت‌های مسیحی از موجودیتی ملی برخوردار می‌شوند.^۱ این باور که روزی یهودیان به عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند و بخشی از کلیسا می‌شوند، به عنوان نشانه بازگشت قریب‌الوقوع مسیح علیه السلام دانسته شد.^۲

ریشه‌های مسیحیت صهیونیستی در انگلستان، به نظریه‌پردازی و پیشگویی «ادوارد ایروینگ»^۳ و «نلسون داری»^۴ بر می‌گردد.^۵ «لرد شافتسبری»^۶ بازگشت یهودیان به فلسطین را در راستای منافع راهبردی سیاست خارجی بریتانیا دانست. از این رو، دولت بریتانیا از جنبش صهیونیسم حمایت کرد و با اعلامیه «بالفور» که سبب شکل‌گیری اسرائیل شد، آرمان جنبش صهیونیستی تحقق یافت.^۷

شکل‌گیری مسیحیت صهیونیستی در ایالات متحده آمریکا

در اوایل قرن بیستم به دنبال تلفات خانمانسوز جنگ جهانی اول، مسیحیت بنیادگرای آمریکا درگیر مقابله با جریان الهیات لیبرال بود و تمایلی به حمایت از یهودیان نداشت. «جری فالول»^۸ «پت رابرتسون»^۹ و «هال لیندزی»^{۱۰} از مسیحیان اونجلیکال و بنیادگرای آمریکا، بعد از پیروزی اسرائیل در جنگ شش روزه، با اعلام حمایت از جریان صهیونیست، نقش مهمی در رشد صهیونیسم مسیحی ایفا کردند.^{۱۱}

۱. همان، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۷۰ و ۱۳۶.

۳. Edward Irving

۴. Nelson Darby

۵. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۸۹.

۶. Lord Shaftesbury

۷. ر.ک: استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۱۲۴-۱۱۲.

۸. Jerry Falwell

۹. Pat Robertson

۱۰. Hal Lindsey

۱۱. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۱۵۲ و ۱۶۵.

«جری فالول» به عنوان نخستین سیاستمدار افراطی آمریکایی، معتقد است حمایت ایالات متحده آمریکا از اسرائیل به دلیل مصالح اسرائیل نیست؛ بلکه به لحاظ تأمین منافع آمریکاست. او حمایت مسیحیان از اسرائیل را تکلیف مذهبی و آن را در جهت تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس می‌داند.^۱ «گریس هال سل»^۲ به نقل از یک مسیحی آمریکایی که زندگی در آمریکا را رها کرده بود تا در فلسطین، وطن اصلی‌اش زندگی کند، درباره فالول می‌گوید: «مسیحیانی مانند فالول عامل تحریک‌کننده اسرائیل در گسترش سرزمین‌ها و سرکوب کردن مردم هستند. اسرائیلی‌ها به خوبی می‌دانند هر کاری کنند، مسیحیان تندرویی مانند فالول تا آخر راه با آنها خواهند بود».^۳ «پت رابرتسون» در کنار «جری فالول»، یکی از قدرتمندترین مردان محافل سیاسی و دینی آمریکاست که اولین و با نفوذترین شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای مسیحی دنیا را با عنوان شبکه رادیوتلوویزیونی مسیحی (CBN) در سال ۱۹۶۰م تأسیس کرد.

مسیحیت صهیونیستی به دلیل تأثیر زندگی خبرساز رهبران مسیحی بنیادگرایی همچون «جری فالول» و «پت رابرتسون» تا پایان دهه ۱۹۷۰م، چنان تأثیری در آمریکا داشته است که نمی‌توان یک نفر سیاستمدار یا سناتور کنگره را یافت که مایل به انتقاد علنی درباره دولت اسرائیل باشد.^۴ انگیزه‌های دینی آخرالزمانی از یک سو و حمایت‌های سیاسی از سوی دیگر، سبب قدرت یافتن جریان مسیحیت صهیونیستی در آمریکا شد. اکنون بیش از ۲۵۰ سازمان تشریح‌گرای طرفدار اسرائیل در آمریکا فعالند که در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ تأسیس شده‌اند. این سازمان‌ها توانسته‌اند حمایت‌های تبلیغی و سیاسی را به نفع اسرائیل برانگیزانند.

باورهای مسیحیت صهیونیستی

۱. قوم برگزیده بودن یهودیان

مسیحیان صهیونیست معتقدند یهودیان، «قوم برگزیده» خداوند هستند که جدا از همه وعده‌های داده شده به کلیسا، دارای رابطه و جایگاهی منحصر به فرد و هدف‌هایی جاودانی در سرزمین خود

۱. فؤاد شعبان؛ به خاطر صهیون؛ ترجمه یاسر فرحزادی؛ ص ۲۴۳ و ۳۰۰.

۲. Halsell

۳. گریس هال سل؛ تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، ص ۱۱۵.

۴. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ص ۱۷۰.

هستند. از نظر آنان جایگاه قوم اسرائیل، برتر از کلیساست؛ در حالی که مسیحیان غیر صهیونیست، کلیسا را اسرائیل حقیقی می‌دانند و معتقدند پیش‌بینی عهد عتیق درباره سلطنت در کلیسا تحقق می‌یابد.^۱ البته ادعای قوم برگزیده و نیز سرزمین موعود، مشروط به اطاعت از دستورات خدا بوده است. بنا بر نقل کتاب مقدس یهودی، بارها به بنی اسرائیل هشدار داده شده که در صورت عصیان در برابر خدا، در میان ملت‌ها پراکنده خواهند شد؛^۲ در حالی که اعتراف آنان به گناهان خود، سبب می‌شود خدا با یادآوری عهد خود با یعقوب و اسحاق و نیز عهد با ابراهیم عليه السلام، این سرزمین را نیز یاد کند.^۳ صهیونیست‌های مسیحی همواره مشروط بودن پیمان‌ها را به نفع حق نامشروط اسرائیل نادیده گرفته‌اند.

۲. ادعای مالکیت نیل تا فرات برای یهودیان

بسیاری از صهیونیست‌های مسیحی معتقدند مرزهای کنونی اسرائیل به انضمام مناطق اشغالی مورد مناقشه، بخشی از زمین‌هایی است که خدا به قوم یهود اختصاص داده است؛ از این رو اسرائیل را به اشغال این سرزمین از طریق زور تشویق می‌کنند. ادعای «از رود مصر تا رود فرات» بخشی از مصر، لبنان، سوریه و نیز کرانه غربی را در بر می‌گیرد؛ در حالی که یهودیان هیچ‌گاه در تاریخ، حتی در دوره پادشاهی داوود و سلیمان عليهما السلام نیز مالک همه سرزمین مقدس نبوده‌اند.

۳. حمایت از تجدید بنای معبد

جایگاه معبد سلیمان، از مسائل مهم مسیحیان صهیونیست است. از نظر آنان بنای معبدی یهودی، نه تنها در کتاب مقدس دستور داده شده است؛ بلکه تجدید بنای آن قریب‌الوقوع است. از این رو از کسانی که در جهت رسیدن به این امر اقدام کرده‌اند، فعالانه حمایت می‌کنند. از نظر آنان تجدید بنای معبد سلیمان، مهم‌ترین نشانه بازگشت نزدیک عیسی مسیح عليه السلام است. صهیونیست‌های مسیحی و یهودی معتقدند مسجدالصخره مسلمانان باید از بین برود. آنان گمان می‌کنند سومین معبد یهود بنا خواهد شد، کاهنان تقدیس می‌شوند و قربانی‌ها بار دیگر

۱. همان، ص ۲۶۶.

۲. کتاب مقدس؛ لاویان ۲۶: ۳۳.

۳. همان، ۴۲: ۲۶.

برای تحقق پیشگویی کتاب مقدس و تسریع آمدن عیسی مسیح عليه السلام برقرار می شود.^۱

۴. باور به جنگ آرماگدون در آخرالزمان

حمایت مسیحیان از تجدید بنای معبد یهودیان، همواره با اعتقاد به جنگ قریب الوقوع آخرالزمان که در تاریخ بشر بی سابقه است، پیوند داشته است. از این رو، صهیونیست‌های مسیحی به تعبیر «دان واگنر»،^۲ حقیقتاً «مشتاق آرماگدون» هستند.^۳ آنان بر این عقیده‌اند که در منطقه فلسطین میان دو جبهه خیر و شر جنگی در خواهد گرفت. آنان در این میان خود را جبهه خیر و دشمنان خود را شر می‌دانند و معتقدند در این نبرد نیروهای اهریمنی در برابر خدا و نیز قوم اسرائیل شکست خواهند خورد. عیسی عليه السلام در آن هنگام به‌عنوان مسیحا و پادشاه یهودیان باز خواهد گشت تا به مدت هزار سال در بیت‌المقدس سلطنت کند و یهودیان از جایگاه و نقش ممتازی در دنیا برخوردار خواهند شد.

نفوذ مسیحیت صهیونیستی در دولت آمریکا

بسیاری از رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا از جمله «کارتر»، «ریگان»، «جورج بوش» و «ترامپ» دارای تفکر مسیحیت صهیونیستی بوده و هستند. «جیمی کارتر» در یک سخنرانی در سال ۱۹۷۸، درباره کشور اسرائیل گفت: «کشور اسرائیل نهایتاً بازگشت به سرزمین کتاب مقدس است که یهودیان بیش از صدها سال پیش، از آن رانده شدند... شکل‌گیری ملت یهود، تحقق پیشگویی کتاب مقدس است». ^۴ وی به عنوان حامی صهیونیست‌ها و پایه‌گذار مصالحه کمپ دیوید، بعد از پایان دوره ریاست جمهوری اش در کتابش با عنوان «فلسطین صلح نه، تبعیض»^۵ به عهدشکنی‌های سران اسرائیل اشاره، و از سیاست‌های دوگانه آمریکا در زمینه صلح انتقاد می‌کند.^۶

۱. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۳۱۶.

۲. Don Wagner

۳. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۳۲۶ - ۳۲۸.

۴. همان؛ ص ۱۶۰.

۵. Palestine: Peace not Apartheid

۶. جیمی کارتر؛ فلسطین صلح نه، تبعیض؛ ترجمه مهران قاسمی، ص ۱۰-۱۱.

«رونالد ریگان» نیز بر اساس قرائت خود از کتاب مقدس،^۱ تأکید می‌کرد که زمان آرماگدون نزدیک است و اسرائیل به زودی مورد حمله کشورهای تبهکاری همچون لیبی و اتیوپی قرار خواهد گرفت. او در پاسخ به اینکه اگر روزی در آینده، اسرائیل در اثر حمله کشورهای دشمن در معرض نابودی قرار بگیرد، آمریکا چه باید بکند؟ گفت: «ما به اسرائیل قول داده‌ایم که از این کشور حفاظت کنیم... ما دارای وظیفه، مسئولیت و سرنوشت هستیم». ^۲ انتخاب وی به عنوان رئیس‌جمهور، باعث پیشبرد چشمگیر آرمان مسیحیت صهیونیستی شد؛ آن‌گونه که برخی از مناصب مهم سیاسی به چند تن از مسیحیان صهیونیست سپرده شد.

«جورج بوش» پدر، «بیل کلینتون» و «جورج بوش» پسر نیز موضع سرسختانه اسلاف خود را در حمایت از صهیونیسم ادامه دادند. سیاستمداران، نظرات رأی‌دهندگان یا حداقل نظرات گروه‌های فشار را منعکس می‌کنند و گروه‌های فشار صهیونیست، قدرتمندترین گروه‌ها در آمریکا هستند. سه نفر از رهبران مسیحی که تریبون کاخ سفید را از ریگان دریافت کردند، در چهل یا پنجاه سال گذشته توانسته‌اند تضمین‌کننده طرفداری سیاست خارجی آمریکا از صهیونیست باشند.

ارتباط مسیحیت صهیونیستی با اسرائیل

مسیحیت صهیونیستی با حمایت از اسرائیل، تسهیل مهاجرت یهودیان، حمایت از برنامه شهرک‌سازی، اعمال فشار برای شناسایی بین‌المللی اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل، تأمین بودجه بازسازی معبد سلیمان، مخالفت با روند صلح، تشدید وخامت روابط با جهان عرب و تسریع آرماگدون، همواره با اسرائیل در ارتباط بوده‌اند. رؤسای جمهور آمریکا، از «روزولت» تا «ترامپ»، تحت تأثیر فشارهای لابی یهودی - صهیونیستی آمریکا قرار داشته‌اند. ^۳ گروه فشار حامی اسرائیل در انتخاب، انتصاب و برکناری مقامات و منصوبان دولتی ایالات متحده دخالت دارد. ^۴

۱. کتاب مقدس؛ حزقیال؛ باب ۳۸.

۲. ر.ک: استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۱۶۰ - ۱۶۲؛ محمد السماک؛ الصهیونیه المسیحیه؛ ص ۷۹.

۳. احمد کریمیان؛ یهود و صهیونیسم؛ ص ۶۶.

۴. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۴۰۴ - ۴۰۶.

مسیحیان با توجیه نظامی این مرزهای گسترده، پذیرش سیسی برنامه شهرک‌سازی در بیت‌المقدس شرقی عربی و شهر کهن بیت‌المقدس و نیز حمایت اقتصادی از جنبش مهاجران، نقش بسزایی در تحقق عینی سرزمین اسرائیل ایفا کرده‌اند.^۱ صهیونیست‌های مسیحی معتقدند که بیت‌المقدس، پایتخت انحصاری و یکپارچه یهودیان است و باید پس از این نیز باشد. از این رو با هر گونه پیشنهاد حاکمیت مشترک یا ایجاد پایتخت فلسطینی در بیت‌المقدس شرقی به شدت مخالفند. از نظر صهیونیسم، هیچ مصالحه‌ای نمی‌تواند صورت گیرد. آن‌ها تلاش می‌کردند با ترغیب دولت‌های غربی و به‌ویژه دولت ایالات متحده به انتقال سفارتخانه‌هایشان به بیت‌المقدس، این شهر به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخته شود. سرانجام با فشار لابی‌های صهیونیستی یهودی و مسیحی، در تاریخ ۱۴ می ۲۰۱۸ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۷) و در هفتمین سالگرد تأسیس اسرائیل که فلسطینیان آن را یوم‌النکبه (روز مصیبت و بدبختی) می‌نامند، به دستور «دونالد ترامپ» سفارت ایالات متحده آمریکا به بیت‌المقدس انتقال یافت. «ترامپ» در سخنان خود گفت: «این اتفاق باید سال‌ها پیش رخ می‌داد» و ادعا کرد: «انتقال سفارت، بزرگ‌ترین امید ما برای برقراری صلح در منطقه است!». وی برای ابراز خوش‌خدمتی خود به صهیونیست‌های یهودی و مسیحی، به خیال خام خود طرح معامله قرن یا همان کلاهبرداری قرن را مطرح کرده است. اعلام پایتختی بیت‌المقدس برای رژیم صهیونیستی و انتقال سفارتخانه آمریکا و طرح معامله قرن، بیش از آنکه متأثر از سیاست خارجی و منافع آمریکا باشد، عمدتاً بعد دینی دارد؛ زیرا این کار خواسته اونجلیکال‌های آمریکایی یا همان مسیحیان بنیادگرا و صهیونیست آمریکاست.^۲

آنچه از نظر صهیونیست‌های یهودی حیاتی است، ساخته شدن معبد آینده یهود در همان مکان معبد سلیمان است. رایج‌ترین نظریه مورد پذیرش برخوردار از حمایت سنتی و اتفاق نظر باستان‌شناسان کنونی اسرائیل، این است که مکان معبد همان مکان مسجد صخره است. بیشتر یهودیان سنتی معتقدند که مسجد صخره باید پیش از تجدید بنای معبد بزرگ، از بین برود.

۱. همان، ص ۴۲۳-۴۲۵.

۲. محمد مسجد جامعی و مصطفی رستگار؛ مسیحیت انجیلی بررسی گسترش اونجلیکالیسم در جهان امروز؛ ص ۱۸۳.

مسیحیان بنیادگرا و صهیونیست، دشمن روند صلح خاورمیانه هستند و همواره از اسرائیل حمایت می‌کنند و ملت آمریکا و اسرائیل را مانند دوقلو می‌دانند. آنان نه تنها به واسطه منافع شخصی مشترک، بلکه به واسطه بنیان‌های دینی همانند به یکدیگر مرتبند. آمریکا و اسرائیل، خود را علیه جهان شیطانی، متحد یکدیگر می‌دانند. مسیحیان صهیونیست خیال می‌کنند به جنگ دنیای اهریمنی تحت حاکمیت رژیم‌های استبدادی کمونیستی و اسلامی رفته‌اند که مخالف ارزش‌های دموکراتیک یهودی-مسیحی آمریکا و اسرائیل هستند. آنان به همان میزان که به اسرائیل علاقمند هستند، از اعراب تنفر دارند. تبعیض‌های ضد عرب و تصورات کلیشه‌ای خاورشناسان، در نوشتارهای آنان مشترک است. از نظر خاورشناسان، غرب، آزاداندیش، صلح‌جو، اهل منطق و قادر به پذیرش ارزش‌های واقعی پنداشته می‌شود، در حالی که خاورمیانه این‌گونه نیست و حتی گاه ملت‌های عرب را وحشی می‌خوانند. در واقع تنفر از اعراب با نگرش‌های نژادپرستانه نسبت به فلسطینیان همراه است.^۱

دفاع از امنیت اسرائیل، اغلب مسیحیان صهیونیست را به انکار حقوق انسانی اساسی و یکسان برای فلسطینیان سوق داده است. نژادپرستی چنان آنان را کر و کور کرده است که فلسطینیان مسلمان را که از فرزندان ابراهیم علیه السلام هستند، با کنعانیان مشرک آن زمان یکی می‌دانند. آنان پا را فراتر گذاشتند و مسلمانان را شیطانی خواندند؛ در حالی که همواره ادعای یک‌جانبه اسرائیل بر مناطق اشغالی را به رسمیت شناخته و با آرمان‌های فلسطین برای خودمختاری نیز مخالفت کرده‌اند. از نظر آنان نمی‌توان به فلسطینیان با کشوری در قلب اسرائیل، اعتماد کرد.^۲

دشمنی مسیحیت صهیونیستی با مسلمانان

مسیحیت صهیونیستی، دین اسلام را دشمن اصلی خود می‌داند و به اشکال مختلفی با آن دشمنی می‌کند:

۱. تضعیف و تخریب اسلام

دشمن صهیونیستی افزون بر حمله نظامی و اشغال سرزمین‌های اسلامی، به دنبال از بین بردن

۱. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۴۴۷ - ۴۵۰.

۲. همان، ص ۴۵۹.

اعتقادات دینی و شریعت اسلامی است؛^۱ زیرا قوی‌ترین سلاح برای نابودی یک امت، چنگ انداختن بر بنیان اعتقادی آنان است. از این رو به آسیب زدن و تشکیک در مورد اسلام روی آوردند.^۲ آنان می‌کوشند با ابزار تبلیغات گسترده، چهره اسلام را خراب کنند تا راه بر دعوت اسلامی بسته شود. همچنین ضمن معرفی اسلام به عنوان دینی ارتجاعی و ضد تمدن، شبهاتی را درباره اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح می‌کنند و برای تحریک مسلمانان به انجام اعمال خشونت‌آمیز، به وسیله کاریکاتور و مانند آن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهانت می‌کنند.^۳ حمایت گسترده از جریان مسیحیت تبشیری، از دیگر اقدامات آنان است.^۴

۲. تضعیف کشورهای اسلامی

یکی از سیاست‌های صهیونیست‌های یهودی و مسیحی، ایجاد تفرقه در جهان اسلام است تا از قدرت عظیم اتحاد بیش از یک میلیارد مسلمان جلوگیری کنند و برای این کار، همواره روابط میان آنها را کنترل می‌کنند تا مانع استحکام روابط سیاسی و اقتصادی میان آنها شوند؛ مانند دامن زدن به تنش‌های میان ایران و عربستان سعودی، ایران و امارات متحده درباره جزایر سه‌گانه و میان مصر و سایر کشورهای اسلامی آفریقا. از آنجا که ایران قدرت بزرگی در برابر اسرائیل است، همواره می‌کوشند میان ایران و دیگر کشورهای اسلامی مانند کشورهای حاشیه خلیج فارس تنش ایجاد کنند.^۵ آنها تلاش می‌کنند تا جایی که می‌توانند کشورهای اسلامی را دچار تجزیه کنند.^۶ از این رو، از ایجاد تفرقه و نزاع میان شیعه و سنی به عنوان یکی از فتنه‌های قدیمی^۷ و تعصب مذهبی و اختلافات مذهبی بیشترین استفاده را می‌کنند.^۸

۱. همان، ص ۳۳۱.

۲. محمد بن عبدالعزیز العلی؛ الصهیونیة النصرانیة؛ ص ۴۱۶.

۳. همان، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۴. به زودی کتاب «مسیحیت تبشیری» به قلم نگارنده، توسط نهاد مقام معظم رهبری در امور دانشجویان ایرانی خارج از کشور منتشر خواهد شد.

۵. علی جدید بناب؛ عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام؛ ص ۳۴۷-۳۴۸.

۶. محمد بن عبدالعزیز العلی؛ الصهیونیة النصرانیة؛ ص ۲۶۶-۲۶۷.

۷. علی جدید بناب؛ عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام؛ ص ۲۶۷.

۸. همان، ص ۲۳۸.

آن‌ها برای اینکه مانع قدرت یافتن کشورهای اسلامی، به‌خصوص کشورهای محور مقاومت مثل ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان شوند، از هیچ‌گونه تلاشی برای تغییر حکومت، فعالیت‌های جاسوسی تا حمله نظامی مستقیم یا غیر مستقیم و تحریم‌های اقتصادی و راه‌اندازی جنگ مثل جنگ ایران و عراق و مانند آن فروگذار نمی‌کنند. ترور دانشمندان اسلامی، از دیگر برنامه‌های آنان است. «عاطف محمد نجیب المطیعی» فهرستی از دانشمندان مصری و لبنانی را که از طرف جریان صهیونیستی به قتل رسیده‌اند، در کتاب خود آورده است. در کشور عزیزمان ایران نیز می‌توان به شهدای هسته‌ای اشاره کرد. در این جریان، صهیونیسم یهودی و مسیحیت صهیونیستی همداستان هستند.^۱

۳. اسلام‌هراسی

حادثه «سپتامبر ۲۰۰۱»، انزجار از اسلام را در دستور کار مسیحیان بنیادگرا و صهیونیست آمریکا قرار داد. کشیش «بت روبرتسون» درباره اسلام می‌گوید: «اسلام، دین تروریسم است و هدف مسلمانان، سیطره بر جهان است». درباره مسلمانان آمریکا نیز می‌گوید: «آن‌ها هسته‌های تروریستی را برای نابودی آمریکا سازماندهی می‌کنند». «فرانکلین گراهام» اسلام را «دین شیطان در شرارت» می‌نامد و «گری فالول» اسلام را دین تزویر معرفی می‌کند.^۲ این موضعگیری‌ها بود که سبب شد «جورج بوش» چند ماه پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، سه کشور از جمله ایران و عراق را محور شرارت نامید. مسیحیت صهیونیستی با ایجاد اسلام‌هراسی از طریق رسانه‌های مختلف، می‌کوشد تصویر نادرستی از مسلمانان به غربی‌ها ارائه کند. آن‌ها با استفاده از موارد ذیل، اسلام‌هراسی را ترویج می‌کنند:

الف) ایجاد هراس از بمب هسته‌ای اسلامی: اگر چه برخی کشورها دارای سلاح هسته‌ای هستند، اما فقط در مورد جهان اسلام است که آن را به دین ربط داده‌اند. مسیحیان صهیونیستی از مطرح کردن بمب هسته‌ای اسلامی، تلاش می‌کنند مسیحیان معتدل را نیز بر ضد مسلمانان

۱. محمد بن عبدالعزیز العلی؛ الصهیونیة النصرانیة؛ ص ۴۱۹-۴۲۰.

۲. ر.ک: حسین صلواتی‌پور؛ جایگاه صهیونیست‌های مسیحی در آمریکا؛ ص ۱۵۹-۱۴۶۲؛ محسن قنبری آلانق؛

بنیادهای سیاسی جنبش صهیونیسم مسیحی و انگاره موعودگرایی؛ ص ۱۵۲.

تحریک کنند و به این بهانه، کمک‌های نظامی بیشتری به کشور اسرائیل کنند.

ب) ایجاد هراس از اسلام سیاسی: آن‌ها در دوره‌های اخیر، در مقالات و نوشته‌های خود نسبت به دست یافتن جهان اسلام به قدرت سیاسی هشدار می‌دهند؛ زیرا می‌خواهند مسلمانان صرفاً یک دین عبادی داشته باشند که به نماز و روزه و حج و زکات اکتفا کنند، فقط به واجباتشان بپردازند یا برای خودشان اجتماعات صوفی‌گری و مانند آن داشته باشند. آن‌ها تلاش می‌کنند شعار «اسلام عبادی آری، اسلام سیاسی خیر» را در جوامع اسلامی مطرح کنند.

ج) ایجاد هراس از اسلام به هر بهانه‌ای: «فرانسیس فوکویاما» نویسنده آمریکایی، بنیادگرایی اسلامی را فاشیستی قلمداد می‌کند. تبلیغات غربی با معرفی برخی گروه‌های افراطی به عنوان نماینده جهان اسلام، در واقع کل جهان اسلام را به عنوان بنیادگرایی اسلامی مورد حمله قرار می‌دهند و اعلام می‌کنند که بنیادگرایی اسلام با دموکراسی، آبادی و برابری سازگاری ندارد. آن‌ها می‌خواهند بگویند تنها دولتی که در شرق حقوق بشر را رعایت می‌کند، دولت اسرائیل است.^۱

مسیحیان صهیونیستی با تبلیغات گسترده‌ای، حوادث ۱۱ سپتامبر را به مسلمانان نسبت دادند و چهره خشن افرادی مثل اسامه بن لادن را که لقب «سلطان وحشت» به او داده بودند، به عنوان نماینده اسلام معرفی کردند. با تبلیغات آنان، مردم آمریکا مسلمانان را افرادی تروریست، افراطی، بنیادگرا می‌دانند و شناخت درستی از اسلام ندارند.^۲ یکی از مواردی که به وسیله آن اسلام‌هراسی مطرح می‌شود، مسأله ایران اتمی است. دشمن صهیونیستی یهودی و مسیحی برای جلوگیری از پیشرفت و نفوذ ایران اسلامی، دستیابی ایران به بمب اتمی را بهانه مقابله قرار داده است. با توجه به اینکه مسیحیان صهیونیستی جنگ آرماگدون در آخرالزمان را جنگ هسته‌ای می‌دانند، اصرار دارند که ایران را دارای قدرت هسته‌ای معرفی کنند تا بهانه بیشتری برای دشمنی با ایران اسلامی داشته باشند.^۳

چگونگی مواجهه مسلمانان با مسیحیت صهیونیستی

۱. حفظ و تقویت وحدت جهان اسلام

جهان اسلام باید با کسب اطلاعات و آگاهی نسبت به عوامل سیاسی شکل‌گیری جریان

۱. احمد تهامی سلطان؛ المنظمات الصهيونية المسيحية و خطرهما على المسلمين؛ ص ۱۹۲-۲۰۴.

۲. ر.ک: فؤاد شعبان؛ به خاطر صهیون؛ ترجمه یاسر فرخزادی؛ ص ۳۰۲.

۳. همان.

صهیونیستی، قدرت تشخیص مصالح و بصیرت خود درباره فتنه‌ها و دسیسه‌های تفرقه‌افکنانه را افزایش دهد. مسلمانان باید نسبت به سیاست تفرقه‌افکنی صهیونیست‌ها که همان سیاست قدیمی استعمارگر پیر یعنی انگلستان است، هوشیار باشند تا در دام منازعات سیاسی و منطقه‌ای تجزیه‌طلبانه و نیز در دام منازعات فرقه‌ای شیعه و سنی نیفتند و با یکدیگر وحدت داشته باشند؛ چنانکه قرآن نیز می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ و نیز می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۲ نزاع نکنید تا سست نشوید و قدرت شما از بین نرود». مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «تفرقه و اختلاف میان ملت‌های مسلمان، سم مهلک است. از این باید اجتناب کنیم».^۳

۲. تقویت قدرت نظامی

از جمله وظایف مسلمانان، بالا بردن توان نظامی و قدرت مبارزه و جهاد در راه خداست: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... تَزْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۴ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با دشمنان آماده سازید... تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید». قدرت نظامی کشور اسلامی، باید به گونه‌ای باشد که دشمنان صهیونیستی خیال هجوم به سرشان نزنند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «قدرت نظامی برای کشوری که مورد تهدید قدرت‌هاست، یکی از واجب‌ترین واجب‌هاست».^۵

۳. بالا بردن میزان تاب‌آوری جامعه اسلامی

مهم‌ترین نکته در مقابله با دشمنان سرسخت صهیونیستی، میزان مقاومت و تاب‌آوری جامعه در حدّ مطلوب است. حفظ و ارتقای میزان تاب‌آوری جامعه در عرصه‌های اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اهمیت دارد. از نظر اعتقادی و فرهنگی، باید از تعلیم و تربیت اسلامی و

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. انفال: ۴۶.

۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۱/۵/۲۹.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20807>

۴. انفال: ۶۰.

۵. بیانات در دیدار نیروهای حاضر در مانور ذوالفقار، ۱۳۷۶/۷/۵.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2856>

تحکیم باورهای دینی مراقبت، و از نظر سیاسی و اجتماعی، باید شور و نشاط انقلابی مردم برای حضور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حفظ شود. بنابراین باید یاد و خاطره مجاهدت‌های شهیدانی همچون حاج قاسم سلیمانی‌ها زنده نگه داشته شود. ضربه زدن از راه اقتصاد، از دیگر توطئه‌های صهیونیست‌های یهودی و مسیحی و از کمینگاه‌های آنان است. آنان می‌کوشند با شیوه‌های ظالمانه، تنگناهای اقتصادی ایجاد کنند و با فشار بر مردم، آنان را به شورش بکشانند. نظام اسلامی باید کارآمدی خود را نشان دهد و با اعتمادسازی، بهره‌گیری از اقتصاد مقاومتی، تولید داخلی و وابسته نبودن به خارج از کشور، اجازه ندهد جامعه اسلامی گرفتار بحران‌های اقتصادی شود.

فهرست منابع

۱. آژیر، اسدالله، منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲ش.
۲. تهامی سلطان، احمد؛ المنظمات الصهيونية المسيحية و خطرهما على المسلمين؛ قاهره، مکتب التراث الاسلامی.
۳. جدید بناب، علی؛ عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام؛ قم: مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۵ش.
۴. سایزر، استیون؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ قم: انتشارات طه و مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۶ش.
۵. السماک، محمد؛ الصهيونية المسيحية؛ بیروت: دارالفنائس، ۱۴۱۳ق.
۶. شعبان، فؤاد؛ به خاطر صهیون؛ ترجمه یاسر فرحزادی، تهران: نشر ساقی، ۱۳۹۰ش.
۷. صلواتی پور، حسین؛ جایگاه صهیونیست‌های مسیحی در آمریکا؛ تهران: نشر راه نیکان، ۱۳۹۰ش.
۸. العلی، محمد بن عبدالعزیز؛ الصهيونية النصرانية؛ ریاض: دار کنوز اشبیلیا، ۱۴۳۰ق.
۹. قنبری آلانق، محسن؛ بنیادهای سیاسی جنبش صهیونیسم مسیحی و انگاره موعودگرایی؛ قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۸ش.
۱۰. کارتر، جیمی؛ فلسطین صلح نه، تبعیض؛ ترجمه مهران قاسمی؛ تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۶ش.
۱۱. کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس.

۱۲. کریمیان، احمد؛ یهود و صهیونیسم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۱۴. مسجد جامعی، محمد و مصطفی رستگار؛ مسیحیت انجیلی بررسی گسترش اونجلیکالیسم در جهان امروز؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۸ش.
۱۵. هال سل، گریس؛ تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، بی‌جا: رسا، ۱۳۹۱ش.
۱۶. هلال، رضا؛ مسیحیت صهیونیست و بنیادگرای آمریکا؛ ترجمه علی جنتی؛ قم: نشر ادیان، ۱۳۸۶ش.